

باسمه تعالی

قاعده ملازمه بر اساس حسن و قبح عقلائی.....**اشکال اول: عدم قبح تجرّی نزد عقلاء.....****اشکال دوم: عدم ملازمه بین حکم عقلاء و حکم شرع.....****شارع یکی از عقلاء نیست.....****موضوع:** حجج و امارات/قطع/بررسی حرمت شرعی تجرّی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل در مورد حرمت شرعی تجرّی بحث شد. دو دلیل برای اثبات حرمت شرعی تجرّی مطرح شده و نقد شد.

در این جلسه دلیل سوم مطرح می‌شود که تمسک به برخی اخبار برای اثبات حرمت شرعی تجرّی است.

دلیل سوم: اخبار

علاوه بر ادله گذشته، به روایاتی نیز استدلال شده که دلالت بر حرمت تجرّی دارند. از بین این اخبار به سه روایت اشاره

می‌شود:

روایت عبدالسلام بن صالح هروی: رضایت بر گناه نیز حرام است

متن روایت این است «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيٍّ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع قَتَلَ ذُرَّارِيَّ قَتَلَهُ الْحُسَيْنُ ع بِفِعَالِ آبَائِهِمْ فَقَالَ ع هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنَّ ذُرَّارِيَّ قَتَلَهُ الْحُسَيْنُ ع يَرْضُونَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَّ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ ع إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ ع مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ فَيُقَاطِعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛

این روایت دلالت دارد که فعل متجرّی به حرام است؛ زیرا اگر کسی راضی به فعلی باشد استحقاق عقوبت داشته پس حرام

است (رضایت امری درونی و باطنی است، به عنوان مثال اگر کسی راضی به شرب خمر باشد استحقاق عقوبت دارد؛ و یا اگر

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳. راجع ایضاً وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

زید شرب خمر کرد، و بکر در قلب خود از این کار راضی شد مستحق عقوبت است)، بنابراین به طریق اولی اگر فعلی انجام دهد که معتقد است شرب خمر است اما واقعاً ماء است، مستحق عقوبت بوده و کار حرام مرتکب شده است. در صورت رضایت هیچ کاری انجام نشده است، اما در تجرّی علاوه بر رضایت، اقدام به گناه هم شده است.

اشکال اول: عدم تعدی از مورد روایت

بر این استدلال اشکال شده است که مورد این روایت «قتل» است، و الغای خصوصیت به سائر گناهان ممکن نیست؛ زیرا قتل خصوصیتی دارد که در سائر گناهان نیست. یعنی قتل مورد اهتمام بیشتری است به دلیل ثقلانی که این گناه دارد. بنابراین این روایت دلالت ندارد که اگر کسی از فعل غیبت کننده و یا شارب خمر و مانند آنها راضی شود هم مستحق عقوبت بوده و کار حرامی مرتکب شده باشد.

به نظر می‌رسد این اشکال بر استدلال وارد نیست؛ زیرا در متن روایت عبارت «من رضی شیئاً کمن اتاه» وجود دارد که به نظر می‌رسد کبرایی است که قتل بر آن تطبیق شده است. پس ظاهر روایت شامل تمام معاصی هست، که قتل به عنوان یکی از مصادیق در روایت ذکر شده است. بنابراین روایت دلالت دارد اگر کسی به گناه دیگری راضی باشد، کار حرامی کرده است.

اشکال دوم: تنافی با مسلمات فقه

اشکال عمده در استدلال به این روایت این است که خلاف مسلمات فقه است؛ زیرا در فقه واضح است کسی که راضی به قتلی باشد، کشته نمی‌شود. با توجه به این نکته، التزام به مضمون این روایت ممکن نیست لذا «نرد علمه الی اهله». تفکیک در حجیت هم در این روایت ممکن نیست (به این صورت که گفته شود کشته شدن راضی به قتل، خلاف مسلمات است پس روایت در این بخش حجّت نیست؛ اما اینکه رضایت به گناه دیگران نیز حرام است، خلاف مسلمات فقه نیست، پس این بخش روایت حجّت است)؛ زیرا این تفکیک عرفی نیست و عرف در این موارد تفکیک را مستهجن می‌داند. نظیر اینکه شخص ثقه‌ای خبر دهد «زید و عمر بن سعد ثقه هستند!» در این صورت قول وی در مورد زید هم مسموع نیست، زیرا چنین تفکیکی عرفی نیست؛ اما اگر ثقه‌ای خبر دهد «زید و بکر ثقه هستند»، در این صورت قول وی در مورد وثاقت زید مسموع است هرچند با قرآنی (غیر واضح و غیر مسلم) بدانیم که بکر ثقه نیست، زیرا این تفکیک عرفی است. به عبارت دیگر اگر واضح و معلوم باشد که بخشی از مضمون خبر باطل است، در این صورت تفکیک حجیت عرفی نیست.

روایت ابوهاشم: نیت گناه نیز حرام است

متن روایت این است «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لَأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ

الْجَنَّةُ فِي الْجَنَّةِ لَأَنَّ نَبَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالْنَّبَاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ قَالَ عَلِيُّ نَيْتِهِ»؛

سوال در مورد خلود در عذاب، از گذشته وجود داشته است. یعنی شخصی که ۸۰ سال معصیت کرده، چرا باید در زمان بی نهایت عذاب شود. در این روایت امام علیه السلام از این سوال جوابی فرموده است که دلیل خلود در عذاب این است که نیت شخص این بوده که اگر تا ابد در دنیا باشد، معصیت کند. پس این روایت دلالت دارد کسی که نیت معصیت داشته، مستحق عقوبت است (زیرا اهل نار به دلیل نیت گناه تا ابد، خالد در نار هستند). به عبارت دیگر معصیت وی موقت بوده، اما نیت او دائمی بوده است، لذا دائماً در عذاب است. به هر حال وقتی نیت گناه اسحقاق عقوبت دارد، به طریق اولی عمل متجری به نیز موجب اسحقاق عقاب است؛ زیرا در نیت هیچ عمل و اقدامی شکل نگرفته است اما در تجری اقدام به گناه نیز شده است.

اشکال: ضعف سندی و دلالی

این روایت سندی ضعیف دارد؛ علاوه بر اینکه هر چند فهم عرفی و ظهور روایت این است که ثواب مرتبط با حسن سریره و عقاب مرتبط با سوء سریره است، اما این روایت مخالف آیه « فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» است. در بحث تعارض خواهد آمد که خبر مخالف ظاهر کتاب حجّت نیست (یعنی اگر هم سند خوبی داشت، حجّت نبود).

روایت زید بن علی: اراده گناه نیز حرام است

متن روایت این است «عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا التَّقِيُّ الْمُسْلِمَانَ بَسِيفِهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ الْقَاتِلِ وَ الْمَقْتُولِ فِي النَّارِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْقَاتِلُ فَمَا بِالْمَقْتُولِ قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قِتْلًا»؛

تقریب استدلال به این روایت اینگونه است که اگر اراده قتل موجب اسحقاق عقاب است، به طریق اولی تجری نیز موجب اسحقاق عقاب است؛ زیرا در اراده هیچ اقدام و عملی نیست اما در تجری اقدام و عمل وجود دارد.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۵؛ راجع أيضاً وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۰.

۳. سوره مبارکه سجده، آیه ۱۴.

۴. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۱۷۴؛ راجع أيضاً وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۸.

اشکال: ضعف سندی و دلالی

این روایت نیز علاوه بر ضعف سندی، دلالت بر مدعی ندارد؛ زیرا مراد از «اراد قتلاً» در این روایت، صرف اراده بدون اقدام و عمل نیست. فهم عرفی و ظهور روایت در این است که مقتول نیز اراده قتل داشته و اقدام به قتل کرده است. «اقدام به قتل» نیز از محرمات است. به هر حال این روایت دلالتی ندارد که اقدام بر هر معصیتی، حرام باشد. به هر حال روایات و اخبار دلالت بر حرمت تجرّی ندارند.

خاتمه: استحاله‌ی حرمت تجرّی

همانطور که گفته شد ادله حرمت شرعی تجرّی ناتمام است؛ در مقابل برخی حرمت تجرّی توسط شارع را محال می‌دانند؛ زیرا خطاب حرمت تجرّی قابل وصول به متجرّی نبوده، لذا این جعل لغو خواهد بود. توضیح اینکه اگر شارع تجرّی را حرام کند، متجرّی خود را مخاطب آن جعل نخواهد دید زیرا عمل خود را معصیت می‌بیند. یعنی وقتی قطع دارد این عمل معصیت است، خود را مخاطب خطاب «التجرّی حرام» نخواهد دید. پس وصول این خطاب ممکن نبوده لذا جعل آن لغو خواهد بود.

اشکال اول: شمول خطاب نسبت به متجرّی در اماره و اصل ممکن است

به نظر می‌رسد خطاب حرمت تجرّی در برخی موارد قابل وصول است؛ زیرا تجرّی منحصر به موارد قطع نیست، بلکه شامل مخالفت با اصل عملی و اماره نیز می‌باشد. هر چند خطاب حرمت در موارد تجرّی در قطع قابل وصول نیست، اما در موارد تجرّی در اماره و اصل قابل وصول است. به عنوان مثال اگر ثقه‌ای خبر دهد این مایع خمر است، شرب آن نیز تجرّی است هر چند قطع به خمریت آن نباشد. همینطور اگر استصحاب خمریت یک مایع شود، شرب آن نیز تجرّی خواهد بود. در این موارد خطاب قابل وصول شده و لغو نخواهد بود؛ زیرا اگر اماره یا اصل مصیب باشد این فعل شارب از باب معصیت، و اگر مصیب نباشد از باب تجرّی، حرام است. بنابراین هر چند نداند این عمل معصیت است یا تجرّی، اما فائده این است که به هر حال حرام خواهد بود.

اشکال دوم: شمول خطاب نسبت به متجرّی در قطع، لغو نیست

خطاب حرمت تجرّی شامل متجرّی در اماره و اصل شد، علاوه بر آن شامل متجرّی در قطع نیز می‌شود. در استدلال گفته شد وصول خطاب حرمت تجرّی ممکن نبوده لذا جعل آن لغو است، نظیر غافل که جعل تکلیف برای وی لغو است زیرا وصول به غافل ممکن نیست.

به نظر می‌رسد جعل خطاب حرمت تجرّی (به نحوی که حتی شامل متجرّی در قطع هم بشود) ممکن است؛ زیرا گاهی جعل فائده دارد بدون اینکه وصول ممکن باشد. توضیح اینکه در بحث تکلیف غافل، مشهور فقهاء قائلند جعل تکلیف برای غافل

محال است. در مقابل برخی مانند شهید صدر فرموده‌اند جعل تکلیف برای غافل به دو نحوه متفاوت باید بررسی شود: گاهی یک تکلیف منحصرأً برای غافل جعل می‌شود، که در این صورت چنین تکلیفی به دلیل عدم قابلیت وصول، لغو است؛ اما گاهی نیز تکلیف به شکل عام (از ملتفت و غافل) جعل می‌شود، که در این صورت لغو نیست (موید عدم لغویت چنین تکلیفی، این است که احکام عقلائی نیز شامل غافل می‌شود، به عنوان مثال اگر کسی از روی غفلت از چراغ قرمز عبور کند نیز در نظر عقلاء مستحق مجازات است). تکلیف شامل غافل و ملتفت ممکن است دارای فوایدی باشد نظیر اینکه وضع قانون به شکل عام (که تبصره و استثنای کمتری داشته باشد) موجب تقلیل غفلت شده و اوقع در نفوس است. همین تأثیر روانی در جامعه کافی است تا چنین خطابی لغو نشود. بنابراین شارع می‌تواند تکلیف «التجری حرام» را جعل نماید به نحوی که شامل تمام اقسام تجری (یعنی تجری در قطع یا اماره یا اصل) شود. چنین جعلی لغو نبوده و فائده دارد.

اشکال سوم: امکان تحریم تجری در قطع بالخصوص

علاوه بر اینکه ممکن است خطاب تحریم تجری شامل متجری در قطع هم می‌شود حتی ممکن است شارع خصوص تجری در قطع را نیز حرام نماید. در نظر فقهاء ممکن نیست خصوص تجری در قطع حرام شود زیرا چنین خطابی نظیر تکلیف غافل، قابل وصول نبوده و لغو است.

اما به نظر می‌رسد جعل این تکلیف نیز ممکن بوده و لغویتی پیش نخواهد آمد. توضیح اینکه اگر تجری در شرع حرام شود و خطاب «التجری بالقطع حرام» صادر شود، فائده تصور می‌شود. اگر زید قطع به حرمت یک مایع پیدا کرده و شرب نماید، هر چند احتمال نفسانی نمی‌دهد که این کارش تجری باشد (زیرا قطع دارد که معصیت است)، اما احتمال عقلی یعنی امکان خطای قطع وجود دارد. با توجه به این نکته اگر قطع زید مصیب باشد از باب معصیت، و اگر مخطیء باشد از باب تجری حرام است. همین نکته موجب می‌شود قانون حرمت شرب خمر، اوقع در نفوس شده و نسبت به آن اهتمام بیشتری شود. این فائده برای عدم لغویت کافی است.

^۵ دو وجه ممکن است بر این مدعی ارائه شود که یک وجه ساده و وجه دیگری کمی پیچیده است، که فعلاً به ذکر وجه ساده بسنده می‌شود.